

سرگرمی و تفریح به سبک اقوام



■ نام: گوش فیتلیک، شالان آتولما و سور سورموک
■ موقعیت: محله‌های قدیمی

نام‌های بامسمای بازی‌های کودکان در تهران قدیم، برگرفته از اقوام مختلفی است که در تهران سکونت داشتند. مهرشاد کاظمی، تهران‌پژوه، روش اجرای چند بازی در تهران قدیمی را براینمان تعریف می‌کند.

شالان آتولما

یکی از بازی‌هایی که با نام ایل شاهسون در اطراف تهران رواج داشت، بازی شالان آتولما بود. معنی این واژه «پریدن از روی شال» بود. این بازی با ۳ نفر اجرا می‌شد. ۲ نفر از بازیکنان شال را از دو سمت نگه داشته و نفر سوم از روی آن پرش می‌کرد. سپس مرحله به مرحله شال را بالاتر برده تا جایی که پای شخص پرش‌کننده به شال برخورد کند. در این صورت شال را بالاتر برده تا جایی که پای شخص بازی به صورت دو تیم باشد، هر یک از افراد تیم که پای او به شال اصابت کند از دور خارج شده و نفرات دیگر به پریدن از روی شال ادامه می‌دهند. بازی ادامه می‌یابد تا پای آخرین نفر از یک گروه به شال برخورد کند. در این صورت جای دو گروه عوض می‌شود.

سور سورموک

بازی سور سورموک برای محله‌های ترک‌زبان تهران بود. ۶ نفر دور هم جمع می‌شدند و با تکه‌ای استخوان بازی می‌کردند. یک نفر از بازیکنان به‌عنوان آقا یا سرگروه انتخاب می‌شد. افراد پشت به محل بازی ایستاده، سرگروه‌اندکی از افراد فاصله گرفته و استخوان را پرتاب می‌کرد. او همچنین محلی را به‌عنوان مرته معین کرده تا اشخاص پس از یافتن تکه استخوان آن را به آنجا برسانند. با شروع بازی همگی به سمت میدان دویده و به دنبال استخوان می‌گردند. اگر شخصی خم شود بقیه به سمت او حمله‌ور می‌شوند تا استخوان را به‌دست آورند. به همین دلیل نفرات با تکرار چندین باره این عمل، حساسیت سایرین را کاهش داده و در یک فرصت مناسب برداشتن استخوان به‌سوی مرته می‌دوند.

گوش فیتلیک

در تعداد نفرها در این بازی محدودیتی وجود ندارد. یک نفر به‌عنوان شروع‌کننده بازی انتخاب می‌شود و شئی را که می‌تواند سنگ یا توپ کوچکی باشد به دور دست پرتاب می‌کند سپس بقیه گروه با دویدن خود را به شئی موردنظر می‌رسانند. چنانچه یکی از بازیکنان موفق شود که قبل از همه خود را به آن برساند و آن را بردارد، باید خود را به سرگروه رسانده و آن را تحویل دهد. هیجان بازی آنجا بود که بقیه هم گروهی هاسد راهش شده و اگر بتوانند او را بگیرند، بازنده است و باید دوباره آن شئی را پرتاب کند. این بازی بیشتر مخصوص اقوام یزدی ساکن تهران بود.



بازی محلی شبیه یک بازی فرنگی

از پایتخت به شهرهای دیگر هم گسترش پیدا کرد. جعفر شهری، تهران‌پژوه هم در کتاب «طهران قدیم» از چلتوپ به‌عنوان یکی از بازی‌های سنتی و گروهی در پایتخت نام برده اما امروز نام و نشان چندانی از آن باقی نمانده است. حدادی معتقد است چلتوپ در همه زمین‌های خاکی تهران طرفدار داشت: «انطور که جعفر شهری در جلد چهارم کتاب «طهران قدیم» روایت کرده چلتوپ بازی بزرگترها بوده است. این بازی تا سال ۱۳۴۷ شمسی که تیم ملی فوتبال ایران قهرمان جام ملت‌های آسیا نشده بود در تهران طرفداران زیادی داشت، اما همه‌گیر شدن فوتبال و ظهور توپ‌های پلاستیکی در پایتخت همه معادلات را تغییر داد. جعفر شهری چلتوپ را شبیه‌ترین بازی به الک دولک دانسته است.»

قدمت و تاریخچه رواج چلتوپ در تهران می‌گوید: «شیوه بازی چلتوپ اینگونه بود که یک نفر با چوب به توپ کوچکی که با لاستیک اتومبیل می‌ساختند و روی آن را گلیم‌بافی می‌کردند، ضربه می‌زد و بازیکنان دو تیم مسافت طولانی را برای گرفتن توپ و سرنگون کردن بازیکنی که به توپ ضربه زده بود طی می‌کردند. گفته می‌شود که در این بازی گاهی توپ چنان به آسمان پرتاب می‌شد که اصطلاحاً می‌گفتند خال شد. یعنی چنان بالا رفت که گویی خال شد به پیشانی آسمان. اینگونه ضربه زدن به توپ در بازی چلتوپ یک مهارت منحصر به فرد بود.»

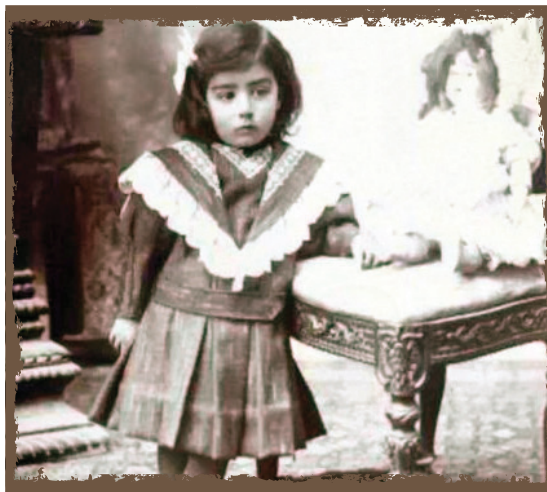
چلتوپ که در کوچه پس‌کوچه‌ها و زمین‌های خاکی تهران انجام می‌شد، تا قبل از ظهور گول فوتبال در تهران سکه رایجی داشت و شیوه و قوانین این بازی

نام: چلتوپ

■ موقعیت: زمین‌های خاکی پایتخت

رواج بازی‌های گروهی در تهران به دوره قاجار برمی‌گردد و برخی از این بازی‌ها در دوره پهلوی اول اوج گرفته است. چلتوپ را که یک بازی گروهی با توپ بوده باید در زمره همین بازی‌ها قرار داد.

شیوه این بازی با راگی یا همان فوتبال آمریکایی شباهت عجیبی دارد و به همین خاطر برخی پژوهشگران رواج بازی چلتوپ را با ورود حضور مستشاران خارجی برای تهران‌نشین‌ها می‌دانند اما منابع موثق‌تر این فرضیه را رد می‌کنند و معتقدند چلتوپ نسخه‌ای دیگر از بازی الک دولک، یکی دیگر از بازی‌های سنتی در تهران قدیم است. نصرالله حدادی، تهران‌پژوه، درباره



بازی‌های درباری قاجار

■ نام: بازی با اسباب‌بازی‌های فرنگی، قایم‌باشک و اسب‌سواری

■ موقعیت: تهران، دربار قاجار

بازی یکی از مهم‌ترین سرگرمی‌های درباریان قجری بود. فرزانه طاهری قندهاری، مدیر موزه کودک ایرانک می‌گوید: «بازی با عروسک و اسباب‌بازی در میان درباریان و افراد متمول باب بود. ارمنی‌ها نیز اسباب‌بازی‌های زیادی برای بازی داشتند. به‌خصوص عروسک‌بازی بین دختر بچه‌ها بسیار باب بود. به همین دلیل از ارمنی‌های مقیم تهران اسباب‌بازی‌های زیادی در موزه ایرانک وجود دارد.»

از جذاب‌ترین بازی‌های بچه‌های درباری قایم‌باشک‌بازی بود که گروهی انجام می‌گرفت و در آن دوره برای کودکان در هر سن با هر جنسیت رواج داشت. معبرالملک در کتاب «یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین‌شاه» اشاره می‌کند که ناصرالدین‌شاه نیز با بچه‌ها قایم‌باشک بازی می‌کرد، بدین شیوه که او پنهان می‌شد و دیگران باید او را می‌یافتند تا صلح بگیرند. در میان مردان جوان تر اسب‌سواری و تیراندازی به‌عنوان یک بازی تلقی می‌شد و اینگونه بازی‌ها بیشتر در جشن‌ها و اعیاد همچون مراسم نامزدی، عقد و عروسی، عید نوروز و به‌خصوص سیزده‌ده‌در انجام می‌شد. قهرمان میرزا سالور در کتاب «روزنامه خاطرات عین‌السلطنه» روایت کرده است که اسب‌سواری، تیراندازی و شکار، از جمله تفریحات و بازی رایج پسر بچه‌ها در خانواده‌های سلطنتی و مرفه بود.



کمر بند دست کیه؟

■ نام: چه رنگ، چه رنگ؟

■ موقعیت: محله‌های آماداده یحیی

یکی از بازی‌های جالب تهران قدیم که همه شرکت‌کنندگان می‌توانستند یک دل سیر هیجان و شور و نشاط را با مشغول شدن به آن تجربه کنند همین بازی «چه رنگ، چه رنگ؟» بوده است که برای ساعت‌ها پسر بچه‌های شر و شوری را که کل محله را روی سرشان می‌گذاشتند، سرگرم می‌کرد.

مهرشاد کاظمی، تهران‌پژوه تعریف می‌کند: «این بازی در فضای وسیع دور از کوچه پس‌کوچه‌های محله اجرا می‌شد. حداقل تعداد شرکت‌کننده در این بازی ۵ نفر بود. البته هر چه تعداد بازیگران بیشتر می‌شد بالطبع بازی جذابیت بیشتری هم پیدا می‌کرد. یکی از مهم‌ترین ابزارهای این بازی کمر بند بود و در واقع همه بر بیا و کشمکش بازی هم برای در دست گرفتن این کمر بند بود. در ابتدای کار، شخصی بر اساس قرعه‌کشی به‌عنوان استاد یا سرگروه انتخاب می‌شود که کمر بندی در دست دارد. استاد نام یک حیوان، یک شیء یا چیزی دیگر را در نظر می‌گیرد و در مرحله بعد سراغ دیگر بازیگران می‌رود تا با کنج‌کاو و گفت‌وگوهایی آهنگین به اسم موردنظر برسند.»

کاظمی در بخش دیگر صحبت‌هایش از مسئولیت فردی که کمر بند را به‌دست می‌گیرد، یاد می‌کند: «بازیکنی که نام موردنظر را درست حدس بزند، کمر بند را به‌دست می‌گیرد و استاد به او اجازه می‌دهد که بقیه بازیکنان گروه را با کمر بند دنبال کند و به آنها ضربه بزند و بقیه نفرات هم طبیعتاً از دست فرد کمر بند به‌دست می‌گریزند. در این میان استاد فریاد می‌زند جو، جو، جو، جو... اما همین که فریاد زد گندم، گندم فرد کمر بند به‌دست باید خیلی سریع خود را به استاد برساند و با تحویل دادن کمر بند بگوید: «استاد، سلام حیدری!» اگر به سرعت موفق به انجام این کار نشود و کمی تعلل کند بقیه بازیکنان او را می‌گیرند و تنبیه می‌کنند.»